



فردوسی و بی مهوری فقیهان

فردوسی در حضور پادشاه و وزراء و سرداران سپاه و فقیهان نخستین بخش از سروده هایش را در نخستین نشست می خواند

پس از خواندن این ۱۰۰ بیت فردوسی تاملی می کند و جامی می نوشد، آنگاه همه برای او کف می زنند به جز صف فقیهان.

شاه خطاب به فقیه شهر می گوید: شیخ، تو و همقطارات سروده زیبای بیروز پاریسی را پسندیدی؟! فقیه می گوید:

هر سخنی که بدون بسم الله شروع شود و هر سروده ای که بدون ستایش خاتم پیامبران گفته شود کفر است. خرد و آفتاب و ماه چیست؟ هر چه هست الله است و پیامبر او و عقل و خرد در برابر وحی و نبوت ناپوداست.

محمود شاه در جایگاه خود جا به جامی شود و به فردوسی می گوید:

خوب بود چیزی هم به میل فقیهان ما می سرودی. این فقیهان واسطه ما با مردم هستند و برای ما دارای اهمیت. سپاه ما بدون فتوای فقیه سرزایی ندارد.

فقیه دیگر از گوشه مجلس بر می خیزد و خطاب به شاه می گوید:

فردوسی صد بیت خواند و نامی از رسول الله و قرآن و اسلام نیاورد. از سوئی ما از سروده های پیشین او در توس آگاهی و گزارش کارش به ما رسیده است. در هزاران بیتی هم که در آنجا سروده است هیچ نامی از خاتم الانبیا محمد مصطفی نکرده است و به عکس اعراب را و رسول الله و خلفای بر حق را و سرداران سپاه اسلام و دلاوران مسلمان جهانگشای را شیر شتر و سوسمار خور معرفی کرده است:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار عرب راه جانی رسیده است کار که تاج کیان را کند آرزو تقوی تو ای چرخ گردون تقوی بدین چهر و این مهر و این راه و خوی

همی تخت و تاج آبدت آرزوی؟ اینها همه اهانت به اسلام و مسلمین است!

فردوسی از فقیه سپاه چهره سپاسگزاری می کند به خاطر این که سروده های پیشین او را بدون غلط خواند و خطاب به شاه می گوید: پادشاه، خطاب خوب است این میمندی و فقیهان همفکر ایشان راه سفر حج روان کنی تا با چشم خود ببیند که هنوز که هنوز است صحرا گردان تازی شیر شتر و سوسمار را با افتخار میل می کنند. شاید در ضیافتی میمندی و یاران فقیهش نیز سعادت آن را ببیند تا شیر شتر و سوسمار کبابی رازمه کنند.

تمامی حضار به جز میمندی و فقیهان به همره شاه قافه های می خندند. فردوسی ادامه می دهد:

و اما ای پادشاه خویان این فقیهان به من مجال ندادند تا پس از تازه کردن گلویم سخن را ادامه دهم. شاه گفت: بگو شمیم.

فردوسی: چه خواهی که بایی زهر بدرها سراندر نیاری بدم بلا شوی در دو گیتی زید رستگار نکو نام باشی بر کرد کار بگفتار پیغمبر ترا هجوی

«سیر گذشت فردوسی» «سیاوش اوستا»

دل از تیرگی های بدین آب شوی فقیهی با خشم از جای برخاسته و فریادمی زند:

می گوید پیغمبرت، یعنی مخاطب تو هر که باشد پیامبر او ستوده شده است. پیامبر مخاطب اگر زرتشت دوست و گبری است و اگر یهود و نصاری این سخن را از خود دانند اما پیامبر ما نام دارد و نشان.

فردوسی: می دانم می خواهی از خدائی بگویم که تو مبلغ آئی؟! خداوند جوی و می انگبین

همان چشمه شیر و ماء معین اگر چشم داری به دیگر سرای به نزدنی و وصی گیر جای گرت زین بد آید گناه من است چنین ات آئین و راه منست نپاشد به جز اهر من بد کنش که یزدان به آتش بسوزد تش ازین در سخن چند راتم همی همانا کارتش ندانم همی سخن هر چه گویم همه گفته اند بر باغ دانش همه رفته اند!

شاه با چشمش خود به فقیه محمد حسن میمندی اشاره می کند تا جواب فردوسی را بدهد. فقیه: پادشاه همه ما به سرای دیگر که قیامت است چشم امید داریم فردوسی ما را به مسخره می گیرد و می گوید که اگر ما را بد آید از سخن او، او را با کی نیست که آئین و راهش چنین است که به روز قیامت و بهشت و جهنم باور نداد و می گوید که فقط اهر من در آتش خواهد سوخت، یعنی آتشی برای خلق خدا که بد کاره بوده اند نیست و ما همه می دانیم که اهر من از آتش است و آتش را از به آتش رفتن بیمی نیست. بلکه آتش برای خلق گناهکار است. همه سروده های این فرمطی، رافضی، مجوس، شیعی، مذهب ضد اسلام و ضد دین ماست و من ماندن را در این محفل جایز نمی دانم.

ماهک پاد میانی می کند و با فریاد همه را آرام و ساکت می کند و از گروه رقص و موزیک می خواهد تا آماده شوند و خطاب به محمود شاه می گوید:

از سخن پیران و سجده گزاران بگذریم که آنها در محفل هنر و موسیقی جای نمی گیرند و به فردوسی می گوید: بیروز پاریسی، فردوسی خوش سخن ایرانی برای شاه شاهان ماسلمان محمود غزنوی چه سروده ای؟ همه شاعران که عاشق فردوسی شده اند می گویند:

آری، آری، بخوان برای ما از آنچه برای شاه ایران سروده ای. فردوسی: زابر اندر آمد به هنگام نام جهان شده به کردار باغ ارم به ایران همه خوبی از داد اوست جهان شادمان از دل شاد اوست هر آنکس که دارد ز پروردگان از آزاد و از نیکل بندگان شهنشاه راسر به سر دوستدار

به فرمان بسته کمر استوار شاه از جای برخاسته و به فردوسی نزدیک شده و کیسه ای از طلا به او داده و به آرامی به او می گوید: این فقیهان نه اهل بزم هستند و نه اهل رزم. فقط تکفیر می دانند و تحقیر. از این پس ما محفلی ویژه هنرمندان و شعرا خواهیم داشت تا کمتر این بلهان ابلهی کنند. شاه از سالن خارج شد و ماهک و ایاز و فردوسی و یارانش نیز. در بین راه فردوسی کیسه زر را به آرامی به ایاز داد و گفت:

این رانیز به کار گیر تا فر داروشن تر شود. ایاز: از هر سروده ای سه نسخه بنویس. یکی را نزد خود نگهدار و برای شاه محمود و دو نسخه دیگر را به من بسپار تا از شهر خارج کنم زیرا من از این فقیهان بیم دارم که هم سروده هایت و هم خودت را ناپود کنند. فردوسی اشاره ای به یاران اطراف خود کرده و به ایاز می گوید:

با مهر تو و مهریانی دهقانان دل از تیرگی های بدین آب شوی فقیهی با خشم از جای برخاسته و فریادمی زند:

می گوید پیغمبرت، یعنی مخاطب تو هر که باشد پیامبر او ستوده شده است. پیامبر مخاطب اگر زرتشت دوست و گبری است و اگر یهود و نصاری این سخن را از خود دانند اما پیامبر ما نام دارد و نشان.

فردوسی: می دانم می خواهی از خدائی بگویم که تو مبلغ آئی؟! خداوند جوی و می انگبین همان چشمه شیر و ماء معین اگر چشم داری به دیگر سرای به نزدنی و وصی گیر جای گرت زین بد آید گناه من است چنین ات آئین و راه منست نپاشد به جز اهر من بد کنش که یزدان به آتش بسوزد تش ازین در سخن چند راتم همی همانا کارتش ندانم همی سخن هر چه گویم همه گفته اند بر باغ دانش همه رفته اند!

شاه با چشمش خود به فقیه محمد حسن میمندی اشاره می کند تا جواب فردوسی را بدهد. فقیه: پادشاه همه ما به سرای دیگر که قیامت است چشم امید داریم فردوسی ما را به مسخره می گیرد و می گوید که اگر ما را بد آید از سخن او، او را با کی نیست که آئین و راهش چنین است که به روز قیامت و بهشت و جهنم باور نداد و می گوید که فقط اهر من در آتش خواهد سوخت، یعنی آتشی برای خلق خدا که بد کاره بوده اند نیست و ما همه می دانیم که اهر من از آتش است و آتش را از به آتش رفتن بیمی نیست. بلکه آتش برای خلق گناهکار است. همه سروده های این فرمطی، رافضی، مجوس، شیعی، مذهب ضد اسلام و ضد دین ماست و من ماندن را در این محفل جایز نمی دانم.

ماهک پاد میانی می کند و با فریاد همه را آرام و ساکت می کند و از گروه رقص و موزیک می خواهد تا آماده شوند و خطاب به محمود شاه می گوید:

خندان شاه: همه ترسم از خیرت مردم و تعصب و جهل این فقیهان تازی است و از سوئی ما دشمنان داخلی نیز داریم در سر زمین خود بندگان خلیفه، جاسوسان طبرستانی ها و ترکان که همه در حال تو طه علیه ما هستند لذا ما می بایست دست به عصا راه برویم. اگر این سروده ها را در حرم بخوانم، زانم مر ایشانه در خواب به فتوای فقیه تکه تکه می کنند. بدین روی تو باید هر چه زودتر شاهنامه را تمام کنی تا آن را در همه جا پراکنده کنیم تا ایرانی بدانند که بوده است و چه بوده است.

فردوسی با ترنم و ترانه می خواند و از شاه دور می شود: جهان را جهان دار محمود یاد وزو یخشش و راد موجود یاد که گرجم و کیخسرو و کبکیاد فریدون و اسکندر کی نژاد بر آرد بر تاج سر از خاک کنند این جهان را زین یاد پاک به حال باشند از باز پس که او را جهاندار یار است و بس فردوسی هزار بیت دقیقی را به شاهنامه خویش افزود و به شاه اشاره کرد که زرتشت اگر نمی خواست که شاه ایران به چین باز بدهد، آن روز و این روز نیز تو می بایست که به خلیفه بغداد باز بدهی

به شاه جهان گفت ز زردشت پیر که در دین ما این نباشد هژیر نه تو باز بدهی به سالار چین که نادر خور آید به آئین و دین پذیرفت گشتاسب گفتا کهنیز نفر مایش دادن باز چیز شاه محمود به فردوسی می گوید: باز دادن ما به خلیفه بغداد حضور صدها فقیه و خواجه در دربار و سرزمین ماست که به فرزندان ما آموزش می دهند و قضاوت را در دست دارند.

فردوسی می گوید: آموزش زبان تازی برای مردم ایران چه سود که دیگر نمی توانند تاریخ و آئین و اندیشه و علوم و دانش های هزاران ساله کهن خویش را به زبان های فصولی و اوستائی بخوانند؟ قضاوت فقهایی اسلامی برای نوادگان کوروش و نوشیروان که آزادسان اسیران بوده اند و نخستین فرمان آزادی و عدل و داد انسان را نوشته اند چه سود؟ ما خود بهترین ها را داریم و پادشاه با سروده های دقیقی دیگر اندیشه ها و تلاش هایش را.

چونک چند گاهی بر آمد برین درختی پدید آمد اندر زمین همه مرگ و آید و بارش خرد کسی کز خرد بر خورد کی مرد؟ خجسته بی و نام او ز زردشت که اهر من بد کنش را بکشت ز گوینده پذیر به دین اوی بیا موز از راه و آئین اوی نگر تاجه گوید بر آن کار کن خرد بر گزین این جهان خوار کن چو بشنید از او شاه به دین به پذیرفت از راه و آئین به

در پی گفته های فردوسی شاه بر آن شد تا بودجه فقیهان و ملداری آنها را کم کند و مدارس تازه ای بسازد که بچه ها در آنجا شاهنامه و تاریخ ایران باستان و موسیقی و پزشکی و داروسازی بخوانند...

خبر به فقیهان رسید! چون به نقش فردوسی در رای شاه آگاه بودند، دست به کار شدند و پرونده فتوری را که از پیش علیه فردوسی جمع آوری کرده بودند هویدا کردند. قاضی القضات فردوسی را احضار نموده و موارد اتهام او را بر شمرد.

۱- تبلیغ مجوسیگری ۲- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۳- کمک مالی رساندن به شورشیان شعوبه ۴- خیانت به اعتماد شاه اسلام پناه محمود شاه غزنوی ۵- جاسوسی برای دولت قرامطه و رافضیان طبرستان

۶- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۷- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۸- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی

۹- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۱۰- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی

۱۱- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۱۲- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی

۱۳- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۱۴- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی

۱۵- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۱۶- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی

۱۷- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۱۸- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی

۱۹- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی ۲۰- تشویق جوانان به دیگر کردن نام های تازی و گریسدن نام های پارسی

فیلم نمایش دکتر مصدق



محسن کردی

وقتی شنیده شد که «فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق» در اروپا نمایش داده خواهد شد یکی از دوستان با ابراز تردید از حسن نیت برگزار کنندگان این نمایش گفت که این نمایش در این شرایط چیزی نیست بجز تلاشی در جهت تخریب چهره رژیم پیشین و اینکه مشروطه خواهان نیروی قابل اعتمادی برای همکاری و اتحاد نیستند تا بوسیله این یاد آوری تاریخی سنگی در راه همکاری بهاییانانند. با این وجود دلم میخواست بروم و از نزدیک این به زعم «ملیون» هوادار مصدق «بیادگاه» را از نزدیک و زنده ببینم و نیز قضاوت کنم که این باز گوئی تاجه حدمتصفانه است.

امروزه البته مدعیان هوادار دکتر مصدق بر علیه رژیم سابق را تنها هواداران جبهه ملی و ملیون مستقل تشکیل نمیدهند بلکه کسانی که زمانی «مصدق بورژوا و فئودال» را آلت دست امپریالیزم غرب مینامیند نیز به خیل مدعیان و سینه زنان کر بلائی ۲۸ مرداد و محاکمه «شهید تشنه لب» آن دکتر مصدق پیوسته اند. کسانی که زمانی اگر دستشان میرسید دکتر مصدق را اگر در میان خیل «بورژوازی دشمن خلق» از طباب دار آویزان نمیکردند، دستکم او را در زندانی نگه میداشتند که تبعیدگاه پیر جند زمان رضاشاه برایش بهشت جلوه کند

باری، به دیدن نمایش رفته و آترا دیدم و با وجود برخی کاستی هادر متن که بنظر آمد، از سالن راضی بیرون آمدم. همانوقت دانستم که اگر «آن کاستی ها» بر طرف میشد، و حقایق تاریخی آنگونه که گذشته بود بر صحنه میآمد، از آن سخن میرفت، رضاعلامه زاده از جانب «و کلاهی» کهنه و تازه دکتر مصدق به طرفداری از رژیم سابق متهم میشد. احساسم این است که دادگاه را از نزدیک دیده ام. بازی «رحمانی نژاد» انقدر استادانه بود که تصور نمیکنم خود مرحوم مصدق نیز به این خوبی میتوانست نقش خودش را بازی کند! امروز اگر بخوایم به مصدق فکر کنیم چهره ای که رحمانی نژاد تصویر کرده به نظر میآید. از نقطه نظر های دیگری نیز از سالن نمایش راضی بیرون آمدم. شما وقتی به کتابهایی که در باره این محاکمه نوشته شده مراجعه میکنید، بیش از متن دادگاه و آنچه که گذشته نظرات مغرضانه نویسندگان پیرامون این دادگاه به خورد شما داده میشود و هیچ نکته مثبتی از طرف نویسندگان مورد این دادگاه گفته نمیشود و در مجموع نویسندگان سعی دارند که از آن دادگاه یک بیادگاه به خواننده ارائه دهند. در کتابها و یادها، سرتیپ آزموده شمیری بنظر میآید که اگر هایش کنند میخواند همانجاسر «امام حسین» را در مقابل چشم خبرنگاران داخلی و خارجی از تن جدا کند. خوب توجه بفرمایید: «خبرنگاران خارجی» برای من که چند سالی پس از این محاکمه بدنیا آمدم و امروز تجربه زیادی در زندگی کسب کرده ام اولین سوالی که در ذهنم شکل میگردد این است که این کدام رژیم دیکتاتور و ستمگر است و نمونه اش را در کدام یک از رژیم های دیکتاتوری در جهان غرب و بلوک شرق آن زمان میشد یافت که اجازه دهد که خبرنگار و عکاس و فیلم بردار خارجی در دادگاه حضور داشته باشد؟! می دانیم که از نظر نظام پیشین، دکتر مصدق به دلیل نپذیرفتن فرمان بر کناری اش توسط رئیس مملکت و نیز باز داشت آورنده حکم یاغی و کودتاجی به حساب می آمد. اگر رژیم پیشین دیکتاتوره به آن معنا که در جهان مرسوم است و تعریف و معنایش را از رژیم های پینوشه و سوموزا و پل پت و چائوشسکو و اتحاد جماهیر شوروی در یافته ایم باشد، دادگاه دکتر مصدق هیچ شباهتی به دادگاه یک نظام دیکتاتوری نداشت. اگر این یک بیادگاه بود پس احترام بی شائبه ای که هم دادستان و هم رئیس دادگاه برای متهم قائل میشوند چه توجهی دارد؟ با توجه به اتهام مصدق آن حکم ملام چه توجهی میتوان داشته باشد؟! البته «موسو ها»ی کر بلائی همیشه طلبکار که همواره «نظام دیکتاتوری» حصار رضاشاه را با معیار های دمکراسی فرانسوی سنجیده اند عقیده دارند که رژیم جرأت نمیکرده در مقابل مقام شاخص مصدق بیش از این ناروایی کند! البته این طلبکار بودن حضرات بیشتر از این رو بود که جای سفت نشاشیده بودند که بدانند دیکتاتوری یعنی چه. آخوندها این کمبود را در حضرات جبران کردند ولی کجا اینها از رو خواهند رفت؟ حضرات در سایه این طلبکاری سالیها سال در نظام پیشین نافر و ختنده رژیم پیشین نیز که میخواست هم اقتدار گرا باشد و هم تظاهر به دمکراسی کند نازشان

را میخربد و از زندان نیم بند بیرون شان میآورد و به آنها شغل های نان و آبدار میداد. اگر آن رژیم نیز مثل رژیم آخوندها آنها را تحقیر میکرد که مجبور میشدند با مدرک دکتر ابرو بند پشت فرمان تاکسی دنده صدا تا یک قاز جاق کنند مثل امروز شان اصلاح طلب میشدند و بختیار را به چشم میکشیدند! اینکه... بگذریم.

نگارنده با تجربه ای که امروز بدست آورده ام مطمئن دارم که امروز که خانه دکتر مصدق را به گلوله بستند و اثاثیه اش را به غارت بردند برای حکومت نظامی «رژیم دیکتاتوری» کاری نداشت که بمحض یافتن دکتر مصدق بجای احترام و تحویل گرفتن و پذیرایی یک گلوله در مغزش خالی کنند و آب هم از آب تکان نخورد همانگونه که اعدام رسمی دکتر فاطمی آبی از آب تکان نداد. در صورت هلاک دکتر مصدق در جریان کودتا رژیم پیشین همانقدر از جانب هواداران قدیم و جدید دکتر مصدق مورد نکوهش قرار میگرفت که امروز. برای اینها تفاوتی ندارد که چه رفتاری با مصدق شد و چه حکمی برایش صادر شد و اینکه آیا میتوان در صدی از انصاف راد نظر گرفت یا نه، برای اینها مهم این است که یک کر بلا داشته باشند چرا که اگر آن هم نباشد دیگر چیزی برای «عرض اندام ملی گرایانه» نخواهند داشت و عزا خواهند گرفت که به چه چیز شان افتخار کنند؟ چه چیزی در چنته دارند؟ چه سنگی را در آن مملکت بجز گردن و ناله و نفرین و سنگ اندازی روی هم گذاشته اند؟ و الله با آن دادگاه امروز در میان ما حضور میداشت به این کر بلاچی های حرفه ای میگفت که خجالت بکشند و دست از این هوجوی گری هابر دارند. ایکاش همه نظام های دیکتاتور چنین دادگاهی داشته باشند و محاکمه تروریستهای نظیر دانشیان و گل سرخی را از طریق تلویزیون در معرض دید همگان قرار دهند. در کدام حکومت نظامی دیکتاتوری و کید مدافع متهم که فاسد همان ارتش است از موکل کوکل دادگستر آنچنان دفاعی میکند که مورد تقدیر کر بلاچی ها قرار بگیرد و این کدام دادگاه دیکتاتوری است که متهم هر گاه بخواید دادگاه را به سخره بگیرد؟ نمیخواهم نتیجه بگیرم که رژیم پیشین دمکرات بود، ولی اش دیکتاتوری اش هم آنچنان شور نبود که نویسندگان «بیادگاه مصدق» به آن اشاره میکنند. ایکاش تمامی نظام های دیکتاتوری به متهم از همان حقوقی به بند که گل سرخی و دانشیان و مصدق از آن برخوردار شدند و امیدوارم که اگر روزی قرار است «رژیم ستمگری» در «بیادگاه» خود مرماحکمه کند، و کیلی نظامی مانند جلیل بزر گمهر بر ارم در نظر بگیرد و جریان این دادگاه را از تلویزیون پخش کند و از حق دفاعی برخوردار باشم که گل سرخی و دانشیان و مصدق برخوردار بودند. اگر بیادگاه این بود که من بر صحنه تئاتر دیدم پس دادگاههای عادی آن رژیم چگونه بوده است؟ اینجاست که باید گفت ننگ بر کسانی که این دادگاهها را بیادگاه خواندند و به هنگام محاکمه سران نظام پیشین در جمهوری اسلامی دست پرورده خودشان یک تق خشک و خالی هم به نحوه محاکمه من زدند. این هم سر شان را بخورد، همین چپهایی که امروز سنگ «بیادگاه مصدق» را به سینه میزنند آن زمان به خلخال و موسوی تبریزی و سایر آدمخوران بخاطر آن محاکمه های چند دقیقه ای «تبر» می گفتند و مینالیدند که چرا چرخ کشتار تن تر نمیگردد. در حیرت که اینها چقدر وقیح هستند که هنوز که هنوز است نظام پیشین را دیکتاتور مینامند. به قول دوستم حبیب تبریزیان ایکاش خلخال محاکمه شوند گانش رامابین «رفقا» تقسیم میکرد آنوقت «عدالت» حضرات را میشد دید. حضرات و رفقای از قبیل فرخ نگهدار و امیر مبینی و ملیحه محمدی و سایر مدعیان «حقوق بشر» اصلاح طلب، امروزی با استفاده از «عدل مار کستی مائونیستی پل پی» معلوم است چه دسته گلی به آب میدادند. اگر آنان چنین فرصتی میافتند که به محاکمه مخالفان شان بپردازند آیا امروز جرأت داشتند که خود راه عنوان «قربانی و طلبکار» دور رژیم به مردم نشان بدهند؟ و در چنین حالتی آیا امروز در یکی از کوره دهاات دور افتاده روسیه تحت حمایت رفیق یلتسین به نان سیاهی و اتاق سرد و یخزده ای و اندوهی بی پایان بسنده نمیکردند. حضرات چپ (که تعوظ زده آید به هر چه ایده چپ است) شانس آوردید که تیغ به دستتان ندادند! یا بگذریم از «خطر باز گشت سلطنت» سخن نگوئید. سلطنت حنادر هیات دپروز خود دمکرات تر از امروز شماست که حق مردم را در انتخاب نوع نظام شان بر سمیت نمیشناسند.

بک دعوی خانگی فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد

فیلم نمایش محاکمه دکتر مصدق نشان از یک دعوی خانگی داشت. یک رژیم سلطنتی داشت نخست وزیر سابق خود را که به ارزشهای آن نظام وفادار بود و پشت قرآن را امضاء کرده بود که تازه است حامی نظام سلطنتی باشد محاکمه میکرد. سوال مهم از هواداران قدیم و جدید مصدق اینجاست که آیا مصدق مار کستیست بود؟ جمهوریخواه بود؟ مجاهد